

Journal of Fiqh and Usul

Vol. 52, No. 4, Issue 123

Winter 2021

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfu.v52i3.71852>



انفجور

سال پنجاه و دوم، شماره ۴، شماره پیاپی ۱۲۳، دانشگاه تهران

زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۶۳-۱۴۳

وضعیت مؤلفه «الرشد فی خلافهم» در اخبار علاجیه و اعتبارسنجی آن در شهادت و قضاوت غیر شیعیان*

دکتر سعید مولوی وردنجانی

استادیار دانشگاه شهرکرد

Email: molavi-s@sku.ac.ir

چکیده

در علاج تعارض روایات، خیر مخالف با عامه بر روایات موافق مقدم است؛ چرا که گفته شده رشد، در مخالفت با آن هاست. این ضابطه نسبت به همه اهل سنت در موضوع تعارض روایات، مسلم تلقی شده است و از سویی اختصاص به شیعه هم ندارد؛ زیرا عامه نیز متقابلاً روایت مخالف شیعه را مقدم می‌دارند. اما در خصوص عمومیت ضابطه و نیز شمول آن بر حوزه‌های دیگر، از جمله شهادت و قضاوت، اختلاف نظر وجود دارد و نوشتار حاضر به منظور بررسی این مسئله، به روش توصیفی تحلیلی این بحث را به میان کشیده و به این باور رسیده که دلیل مزبور مخصوص رفع تعارض بوده و بیش از این صلاحیت ندارد؛ براین اساس استناد به آن برای اثبات اشتراط ایمان (تشیع) در قاضی و شاهد قابل دفاع نیست.

کلیدواژه‌ها: تعارض اخبار، رشد، مخالفت با عامه، شهادت، قضاوت.

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۱/۱۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲.

**The Status of the “What is contrary to them involves rectitude”
Element in Traditions Concerning Treatment of Contradictory
Proofs and its Evaluation in Respect of Testimony and Judgment
by non-Shiites**

Saeed Molavi Vardanjani, Ph.D. Assistant Professor, University of Shahrekord

Abstract

In treating the contradiction of narrations, narration opposing Sunnis takes precedence over narrations consistent with them; since it has been said that what is contrary to them involves rectitude. As far as the contradiction of narrations is concerned, this criterion has been taken for granted with respect to all Sunnis and in addition it is not specific to Shiites, for Sunnis reciprocally prefer the narration inconsistent with Shiite. However, there is disagreement about the generality of the criterion as well as its applicability to other areas including testimony and judgment and the present paper, in order to study this issue, has discussed it through a descriptive-analytical method and achieved the conclusion that the above mentioned argument is limited to resolving the contradiction of proofs and has no more capability; consequently, relying on it to prove the condition of belief (being Shiite) for judge and witness is not defensible.

Keywords: Contradiction of Proofs, Rectitude, Being Contrary to Sunnis, Testimony, Judgment

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

در برخی فروع مختلف فقه، روایاتی وارد شده است که علی‌رغم درستی سند و متن، حکمی غیرقابل جمع با یکدیگر دارند. روش رفع این تعارضات، موضوعی است که اصولیان شیعه و سنی با اختلافاتی به آن پرداخته و هر کدام مبنایی را برگزیده‌اند. در این میان، اصولیان امامیه به استناد اخبار علاجیه از مؤلفه «مخالفت و موافقت با عامه» پرده برداشته و گفته‌اند هر روایتی که مخالف با اهل سنت باشد، مقدم است؛ زیرا رشد در مخالفت با اهل سنت است. ایشان به دنبال این اخبار و عمومیت ظاهری تعلیل اخیر، ضابطه مزبور را در تمام نهادهای فقهی ساری دانسته، از جمله شهادت و قضاوت اهل سنت را نامشروع دانسته‌اند. اما آیا اساساً این روش درست است؟ شعاع نفوذ این قاعده تنها در حل تعارض روایات است یا در هر جایی که پای فردی از فرقه مخالف در میان باشد، نیز قابل استناد است؟ آیا این روش، اولین مرحله در حل تعارض است یا در مراحل بعدی و حتی پایانی قرار دارد؟ آیا اهل سنت هم نمونه آن را دارند؟ این مخالفت مبنای عقلایی دارد؟ نوشتار حاضر در مقام پاسخ به این پرسش‌هاست و پس از تحلیل معنای رشد، با نقل بیانات و استدلال‌های مختلف اندیشمندان فقه امامیه در توجیه و شعاع نفوذ آن، انحصار کارکرد ملاک مخالفت با عامه را در تعارض روایات، به‌عنوان راه یکی مانده به آخر، برمی‌گزیند. گفتنی است این نوشتار بیشتر جنبه انتقادی دارد نه اثباتی؛ یعنی به دنبال بررسی قضاوت یا شهادت اهل سنت و غیر امامیه نیست، زیرا پیش از این پژوهش‌هایی در این خصوص ارائه شده است؛ بلکه تنها، ادعای برخی از فقیهان مبنی بر خلاف رشد بودن شهادت و قضاوت ایشان و مردود بودن آن از این جهت را به چالش کشیده و معتقد است دلیل مزبور پشتوانه قابل اعتمادی نیست.

۲. مفهوم‌شناسی رشد

رشد در لغت به معنای صلاح، هدایت به خیر و صلاح، کمال، نجات آمده است (ابن‌منظور، ۱۷۵/۳؛ قرشی بنابی، ۱۰۰/۳؛ مصطفوی، ۱۴۱/۴؛ راغب اصفهانی، ۳۵۵). اما به‌ویژه در فقه و اصول برای این واژه، معانی متعددی مطرح شده که عبارت‌اند از:

۱. رشد به‌ویژه در قواعد عمومی قراردادها، حقیقت شرعی یا لغوی ندارد و حدود آن را عرف تعیین می‌کند (فرطوسی حویزی، ۱۱۹؛ سبزواری، ۱۳۷/۲۱). از این منظر، رشد عبارت است از صلاحیت برای مصرف و حفظ مال (همو، ۱۳۷/۲۱؛ نراقی، ۵۲۳؛ مجاهد، ۹۱) یا ضد سفاهت و سوءتدبیر (عبدالرحمن، ۱۴۶/۲) یا ملکه نفسانی که مانع افساد مال و موجب مصرف آن در امور عقلایی می‌شود (کاشف الغطاء، تحریر المجله، ۱۶۹/۲)؛

۲. هم صلاح در مال است و هم صلاح در دین. در این معنا که بیشتر از شافعی نقل شده، مراد از صلاح در دین نیز آن است که انسان، حرام موجب خروج از دایره عدالت را مرتکب نشود. (عبدالرحمن، ۲؛ بحرانی، ۶) برخی هم آن را همان حلم، وقار و عقل معنا کرده‌اند (همو، ۶؛ ترحینی عاملی، ۱۱۸/۵)؛

۳. رسیدن به واقع، در این مفهوم، رشد در مقابل ضلال یعنی ضایع کردن واقع و دورشدن از آن است (حسینی تهرانی، ۲۰۱/۱)؛

۴. رجحان و نیکویی (آخوند خراسانی، ۴۴۷).

گفتنی است در خصوص معنای رشد در گزاره «رشد در مخالفت با عامه است» اختلاف وجود دارد. برخی آن را به معنای سوم دانسته‌اند (خوئی، غایة المأمول، ۷۹۲/۲)، ولی بعضی دیگر رشد را به رجحان و نیکویی معنا کرده‌اند (آخوند خراسانی، ۴۴۷).

۳. مواجهه فقیهان با مؤلفه محل بحث

۳.۱. انحصاری دانستن گزاره «الرشد فی خلافهم» و عدم صلاحیت آن برای غیر از تعارض

اخبار

براین اساس «الرشد فی خلافهم» تنها در حل تعارض اخبار، پذیرفته و توجیه‌شدنی است و استناد به آن در فرایند استنباط احکام دیگر، از جمله در مسئله قضاوت و شهادت عامه، مردود است. جزئیات این نظریه به شرح زیر است:

فقیهان با بیانات مختلف به این مسئله پرداخته‌اند:

ا. از فرموده‌های ائمه به دست می‌آید که در توصیه‌های خود به دنبال رسیدن امت به واقع و صلاح بوده‌اند و در این میان فرد خصوصیتی ندارد. بنابراین اگر فقیه یا قاضی یا شاهد امامیه، مطلوب را برآورده نکند، مشروع نیست. مثل این که اگر فردی از فرقه مخالف، مطابق ضوابط و اندیشه‌های اهل بیت (ع) حکم، فتوا یا شهادتی بدهد، قطعاً مقبول اهل بیت (ع) است. بنابراین استناد به عبارت «الرشد فی خلافهم» به منظور اثبات امامی بودن شاهد یا قاضی خالی از وجه است (صدر، ۱۰۹-۱۱۰).

ب. ظاهراً تمسک به روایات مخالف عامه از باب حقیقت نیست، بلکه از آن جهت است که در تعارض اخبار، روایت موافق از روی تقیه صادر شده است (روحانی، ۳۴۲/۶؛ خوئی، غایة المأمول، ۷۹۲/۲؛ انصاری، رسائل، ۷۸۲/۲) در غیر این صورت باید هر روایت موافق عامه حتی در فرض عدم تعارض نیز مردود اعلام شود (ایروانی، ۱۴۵/۲؛ موسوی قزوینی، ۱۵۳؛ سبحانی تبریزی، ۸۰/۴).

ج. ترجیح قول مخالف عامه به این معنا نیست که مخالفت عامه موضوعی از موضوعات باشد و

این‌گونه نیست که به دلیل ناسازگاری‌شان با اهل بیت پیامبر (ص)، همه گفته‌هایشان غلط، تمام آرایشان نادرست و عموم منقولاتشان از رسول خدا (ص) غلط باشد؛ زیرا وجداناً بعضی از روایات موجود در متون آن‌ها صحیح است و با این وصف بی‌توجهی به آن‌ها وجهی ندارد؛ چون باید به هر خبر ثقه‌ای عمل شود، خواه راوی آن شیعه باشد یا سنی. به بیان دیگر، مناط عمل به خبر وثوق است نه امامی بودن و عدالت. بنابراین اگر فرد عامی و پیرو معارف و فقه اهل سنت، خبر صحیحی از پیغمبر اکرم (صل) نقل کند، قطعاً باید به آن توجه و عمل شود (حسینی، ۲۰۱۱).

د. گزاره محل بحث از باب علت تشریح حکم و در نتیجه قابل تسری به موارد غیر منصوص (غیر از اخبار معارض) نیست (کمره‌ای، ۲۶۵/۲). یعنی حکمت و مخصوص تعارض اخبار است.

۳. ۱. ۱. ادله انحصاری بودن

ادله این دیدگاه عبارت است از:

۱. موضوعیت داشتن رسیدن به واقع: یعنی دست‌یابی به واقع و حکم خداوند مهم است و مسیر چندان اهمیتی ندارد. توضیح مطلب آنکه از یک سو، هدف فقیه رسیدن به واقع (حکم خداوند) است و از سوی دیگر، اخبار مخالف نوعاً به واقع نزدیک‌ترند و جهت کاشفیت نوعی بیشتری نسبت به آن دارند، بنابراین بر اخبار موافق مقدم‌اند. بر این اساس هر مخالفت با عامه‌ای موافق با رشد نیست؛ همان‌طور که همه احکام موافق با عامه نیز باطل نیستند. پس ضابطه محل بحث از باب شناسایی اشیا با اضرار آن و تنها در محدوده تعارض اخبار قابل اعتماد است (اراکی، ۴۶۵/۲-۴۶۴). برخی در این خصوص گفته‌اند: «اگر دو فقیه در مسئله‌ای با هم اختلاف داشته باشند و هر دو، قولشان موافق کتاب و سنت باشد، قول خلاف عامه ترجیح دارد؛ چون رشد در مخالفت با عامه است. رشد نیز در اینجا مقابل ضلال و به معنای راه‌یافتن به واقع است. پس مخالفت با عامه موضوعیت ندارد، بلکه مانند بقیه مرجحات، نسبت به واقع طریقیّت و امارت دارد و واقع را کشف می‌کند» (روحانی، ۳۴۲/۶؛ نایینی، ۷۷۶/۴). یا «قضیه محل بحث، غالبی است نه دائمی؛ یعنی همیشه مخالفت با عامه موجب رشد نیست یا هر موافقی با ایشان باطل نیست. بر این اساس رسیدن به حق مهم است. در نتیجه و به استناد برخی روایات، هر اماره‌ای که واقع را آشکارتر کند بر امارات دیگر ترجیح دارد» (انصاری، رسائل، ۷۸۲/۲). بر این اساس، تمسک به گزاره محل بحث برای رد قضاوت یا شهادت اهل سنت قطعاً وجهی ندارد؛ زیرا فلسفه شهادت، رسیدن قاضی به حقیقت است و قاضی هم باید به حقیقت رأی بدهد. بنابراین چنانچه فردی از عامه با رعایت صداقت در گفتار و عدالت کامل، آنچه را دیده، بدون کم‌وکاست بیان کند، قطعاً برای قاضی ثمربخش است یا اگر قاضی عامه‌ای بدون جانب‌داری و هرگونه تعصبی بین طرفین دعوا قضاوت و حقیقت را کشف کند و به نفع

ذی نفع رأی دهد، حکم او صحیح است.

۲. عدم انطباق با ضوابط منصوص العلة: توضیح مطلب آنکه علت باید ضوابط زیر را داشته باشد وگرنه قابل تسری به موارد مشابه نیست.

أ. جامعیت و مانعیت: براین اساس اگر گزاره‌ای به موارد غالب، نظر داشت و برای همیشه ناظر به تمام موارد نبود، علت محسوب نمی‌شود (کمره‌ای، ۲/۲۶۵).

ب. تصریح در متن دلیل: براین اساس، اگر نتیجه برداشت فقیهان از الفاظ، مختلف باشد، علت محسوب نمی‌شود (خونی، غایة المأمول، ۲/۷۹۳).

ج. عمومیت: یعنی غیر مورد را نیز در بر گیرد وگرنه اگر از فحوای دلیل، اختصاص آن به موردش استفاده شود، قابل تسری به موارد مشابه نیست یا به تعبیر دقیق‌تر، علت به شمار نمی‌آید. به تعبیر دیگر، علت باید بدون انضمام قید دیگری بر همه مصادیق خود قابل انطباق باشد و بتوان از آن کبرای کلی استخراج کرد. مانند عبارت «شراب ننوشید؛ چون مسکر است» که به دنبال کبرای کلی «هر مسکری حرام است» صادر شده است (سبزواری، ۱/۱۸۵؛ روحانی، ۶/۳۵۹؛ نایینی، ۴/۷۷۶).

د. قبول عرف: به اعتقاد برخی، عرف باید علیت یک گزاره را بپذیرد و مجرد اینکه جمله با ظاهر تعلیل در متن روایات بیاید، دلیل علت‌بودن آن نیست (طباطبائی قمی، ۴/۱۰۰؛ مکارم شیرازی، ۳/۵۰۶) براین اساس، «گزاره محل بحث از باب علت تشریح حکم و قابل تسری به موارد غیر منصوص (غیر از اخبار معارض) نیست؛ زیرا علت، به دلیل تمام جهت بودن اگر گزاره‌ای بخشی از جهت حکم به شمار آید، علت نیست؛ بلکه باید تمام جهت حکم باشد، مثل آنکه سکر تمام علت حرمت شراب است و وجه دیگری در آن دخالت ندارد (تبریزی، ۶/۱۵۴). اما در خصوص گزاره محل بحث، همه شرائط بالا منتفی است؛ زیرا اولاً جامع و مانع و به تعبیری عام نیست، زیرا از گزاره بالا، کبرای کلی «هر موافق عامه‌ای خلاف رشد است» استخراج نمی‌شود و جمله محل بحث نیز از این عبارت پیروی نکرده است؛ زیرا روایات زیادی از رسول اکرم (ص) در متون ایشان وجود دارد که درست و مورد تأیید محدثان شیعه است یا فقهای ایشان فتاوی موافق با فقیهان امامیه داده‌اند؛ پس حکم مزبور غالبی است نه دائمی و در نتیجه علت محسوب نمی‌شود (حسینی روحانی، ۷/۴۱۸ جامع و مانع بودنش قابلیت تسری به موارد مشابه را دارد که در اینجا جهت صدور اخبار، مسئله احراز آن‌ها را منتفی می‌کند» (کمره‌ای، ۲/۲۶۵)؛ ثانیاً گزاره مزبور فقط در مقدمه کافی از کلینی نقل شده است که معلوم نیست بیان امام (ع) باشد و شاید ایشان مضمون بیان امام (ع) را نقل کرده باشند. در روایات نیز، تعبیر «فإن الحق فیما خالفهم» در مرفوعه زراهر و «ما خالف العاقبة فقیه الرشاد» در مقبوله عمر بن حنظله آمده است که سند اولی مخدوش و دومی عین جواب امام است نه علت

حکم. بنابراین نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد (خوئی، غایه المأمول، ۷۹۲/۲؛ همو، مصباح، ۵۰۶/۲؛ مکارم شیرازی، ۵۰۶/۳)؛ ثالثاً عرف، بیشتر آن را حکمت تقدیم خبر مخالف بر موافق می‌داند (طباطبائی قمی، ۱۰۰/۴)، زیرا ممکن است رشد در نفس مخالفت نباشد و عوامل دیگری مانند تقیه هم در توجیه ترجیح خبر مخالف دخالت داشته باشند (تبریزی، ۱۵۴/۶) و همین احتمال، در قضاوت عرف تردید ایجاد می‌کند.

۳. روایات: مجموعه اخبار مرتبط^۱ نشان می‌دهد که عمومیت انحصار رشد در مخالفت با عامه تنها در اخبار متعارض است، به خصوص اینکه در برخی از آن‌ها به یادگیری حکم و مطالب درست از هر کسی حتی غیر شیعه تشویق و توصیه شده است.

اشکال: از آنجاکه گزاره مزبور به‌عنوان علت، در اخبار علاجیه آمده است، عمومیت دارد و شامل موضوعات دیگر هم می‌شود.

جواب: اولاً پیش از این گفته شد که گزاره مزبور تنها به اندازه حکمت اعتبار دارد؛ ثانیاً علت نیز تنها موضوع حکم را گسترش می‌دهد نه سنخ آن را؛ یعنی فقط در تعارض اخبار و احکام، به‌طور گسترده مخالف عامه مقدم است اما تسری آن به قضاوت و شهادت و حتی مرجعیت عامه به بهانه توسعه در علت، خلاف قاعده است (خوئی، غایه المأمول، ۷۹۲/۲؛ همو، مصباح الاصول، ۵۰۶/۲؛ مکارم شیرازی، ۵۰۶/۳؛ طباطبائی یزدی، ۴۴۵)؛ ثالثاً اگر هم توسعه بیشتری در علت منصوص پذیرفته شود، مجدداً نظریه انحصار تأیید می‌شود، زیرا در مضمون «رشد در مخالفت با آن‌هاست» رشد خصوصیت دارد نه مخالفت. بنابراین اگر در جایی مثل قضاوت و شهادت، رشد در موافقت با عامه باشد، قطعاً شهادت ایشان مسموع و قضاوت‌شان نافذ است.

۴. هم‌سانی با مسئله مخالفت از نظرات مشورتی زنان: (اصفهانی، ۴۴۴) براین اساس، همان‌طور که در مسئله اخیر، چنانچه نظر درستی از سوی زنان بیان شود، باید مورد توجه قرار گیرد، در محل بحث نیز باید به همین شیوه رفتار شود. برخی در این باره نوشته‌اند: «بعضی اصحاب، این روایات را تنها در موارد ضرورت و مسائل نظری صالح می‌دانند، پس گزینش روایات مخالف عامه یک ضابطه است برای شیعیان مانند آنچه در موضوع زنان وارد شده است که با آن‌ها مشورت ولی مخالفت کنید و مخفی نیست که این یک قاعده کلی نبوده و ممکن است به مواردی حمل شود که شخص با دو روایت متعارض مواجه شده است و نمی‌تواند اعلم‌بودن یکی از روایات را تشخیص دهد» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۶/۲۷).

۵. اضافی بودن رشد: رشد یک امر نسبی است و به‌طور قطع، تنها در مقام مقایسه با امور دیگر روشن

۱. در مباحث آینده روایات نقل و تحلیل می‌شوند.

می‌شود و به تنهایی قابل تشخیص نیست. براین اساس، گزاره محل بحث تنها در اخبار متعارض و تنها در جایی که اماره‌ای بر قوت قول مخالف و ضعف خبر موافق با عامه باشد، صادق است (آشتیانی، ۹۸۵/۲) و استفاده از آن در خارج از این محدوده، از جمله در فقه شهادت و قضا و نیز فتاوی عامه، با صلاحیت ذاتی رشد و معنای حقیقی آن سازگار نیست (تبریزی، ۱۴۲/۶).

گفتنی است برخی ضمن قبول نتیجه، این استدلال را مخدوش دانسته و گفته‌اند: رشد مضاف تنها در جایی صادق است که مخالف، به نظرات امامیه توجه و نظر داشته باشد، ولی در اینجا چنین نیست؛ زیرا عامه در موارد بسیاری، از احکام شیعه اطلاعی نداشته‌اند و حتی به دلیل مشکلات فیمابین و برخی اتهامات، مانند اتهام نادرست خواندن تمام معارف اهل سنت از سوی شیعیان، به عنوان بدعت ناپذیرفتنی در هیچ‌یک از ادیان، (نجفی، ۳۵) هر حکم مخالف خود را به شیعه نسبت می‌دادند (خوئی، غایة‌المأمول، ۷۹۲/۲؛ همو، الهدایه، ج ۳۵۹/۴؛ بهبهانی، فوائد، ۳۵۴).

۳.۳. بررسی توجیحات ترجیح مخالفت با عامه

فقیهان امامی توجیحات قطعی یا احتمالی مختلفی به شرح زیر مطرح کرده‌اند:

۱. تقیه‌ای بودن روایات موافق با اهل سنت: عده زیادی گفته‌اند که روش رد اخبار مخالف با عامه به خاطر آن است که روایات موافق غالباً از روی تقیه صادر شده‌اند (مازندرانی، ۴۱۶/۲؛ صاحب‌جواهر، جواهرالکلام، ۷۴/۷؛ بحرانی، ۱۰۷/۱؛ استرآبادی و همکاران، ۵۲۲؛ بهبهانی، حاشیه، ۲۱۳-۲۱۲). دلیل ایشان هم روایاتی است که مقرر داشته به اخبار ما آنجا که مشابه فتوای مخالفان است، به دلیل اینکه از روی تقیه صادر شده، عمل نکنید (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۲/۲۸۶).

علاوه بر این، روایات متواتر مربوط به حق (کلینی، ۶۵/۱) و موجب خیر (مجلسی، بحار الانوار، ۲۲۷/۲) بودن تقیه، گناه تلقی کردن ترک آن، (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۰۸/۲۷؛ کلینی، ۶۵/۱) یا امر موالی اهل بیت (ع) به استفاده از آن در مقابل مخالفان مکتب ایشان (ع) یا در موارد خطر سزا و میان پیشوایان ظلم و جور (مجلسی، بحار الانوار، ۲۴۴/۲) نیز، وجه مزبور را تأیید می‌کنند؛ چون از توجه و عمل ائمه (ع) به تقیه در قول و فعل حکایت کرده و احتمال وجود آن در اخبار موافق را قوت می‌بخشد. این توجیه علی‌رغم شهرت آن، با اشکالات زیر مواجه است:

أ. تقیه تنها در فرضی است که خبر با فتاوی فقیهان اهل سنت هم‌عصر با امام (ع) موافق باشد، اما برای روایات مخالف با متأخران ایشان (ع) توجیه‌بردار نیست (یزدی، ۵۲۳)؛ پس این توجیه فراگیر نمی‌باشد.

ب. تقیه مخصوص تعارض اخبار اختصاص نیست و بر بعضی روایات و احکام بدون معارض ائمه (ع) هم منطبق است (همو، ۵۲۵). براین اساس وجه مزبور مانع هم نیست و نمی‌تواند توجیه

قابل اعتمادی برای اثبات انحصار گزاره محل بحث در تعارض اخبار باشد.

ج. تقیه در جایی است که همه اصحاب عامه یا بعضی از آنها، ضمن توجه به نظر گروه مخالف (امامیه) به حکمی برخلاف آن اعتقاد داشته باشند، اما حقیقت مسئله این نیست؛ زیرا آن گونه که گذشت، ایشان در بسیاری از موارد حتی در زمان حضور ائمه (ع) از عقاید و فقه شیعه اطلاع شایان توجهی نداشتند و به دلیل بعضی اختلافات و حتی اتهامات، بدون تحقیق، هر حکم مخالف خود را نظر شیعه تلقی می کردند (بهبهانی، فوائد، ۳۵۴).

د. با وجود تصریح روایات به مخالف رشد و واقع بودن، اخبار موافق با عامه، نیازی به طرح مسئله تقیه نیست (اراکی، ۲۹۲/۱۲) و این به نوعی اجتهاد در برابر نص به شمار می رود.

ه. روایات مورد اشاره علاوه بر عدم اختصاص به تعارض اخبار، اطلاق و عمومیت نیز ندارند؛ زیرا بسیاری از اخبار مشابه با عقیده اهل سنت، تقیه ای نیستند (همو، ۲۹۲/۱۲). همچنین شیخ انصاری گفته است که منظور از شباهت در اینجا، تشابه به قواعد و عقاید اساسی فرقه عامه است و ناظر به فروع است فقهی نیست (انصاری، رسائل، ۱۲۴/۴)؛ اما این معنا آن چنان که خود در نوشته دیگری گفته با عمومیت تشابه در خبر مزبور تناسب ندارد (همو، مطارح الأنظار، ۵۹۰/۴).

۲. مخالفت با کتاب و سنت: بر این اساس علت ترجیح روایت مخالف عامه آن است که بعضی از اخبار عامه، خلاف کتاب و سنت است و چون عامه سبک اجتهادی خود را از روش ائمه (ع) جدا و به جای تکیه بر نص، بیشتر بر اجتهادات شخصی خود اعتماد کردند، احکام نادرستی در مجموعه های فقهی آنها وارد شده است. بنابراین وقتی خبری با این فتوا هماهنگ است، نسبت به درستی مضمون آن تردید می شود؛ در حالی که در خبر مخالف، چنین شکی وجود ندارد و کاشفیت آن قوی تر است. بنابراین در صورت دائر شدن امر میان کاشفیت مردد و معین، عقل کاشفیت برتری معین بر مردد را می پسندد (حسینی تهرانی، ۲۰۳/۱). گفتنی است که در این صورت اولاً مخالفت با عامه موضوعیت ندارد و ثانیاً عمومی نیست و تنها در تعارض اخبار کاربرد دارد؛ زیرا در موارد دیگر از ضعف و قوت در مراتب کشف، سخنی در میان نمی آید.

۳. مخالفت با رشد و حق: گفته شده است که در اینجا رشد به معنای صواب و ملاک، نزدیک بودن به آن است؛ یعنی هر اندازه خبر به صواب نزدیک تر باشد، درجه اعتماد به آن بیشتر می شود. همان گونه که در مرجحات دیگر مانند موافقت با کتاب یا مشهور، همین ضابطه مورد توجه بوده است و از آنجا که خبر مخالف با عامه، ظاهراً به صواب نزدیک تر است، بر روایت موافق مقدم شده و مخالفت با عامه، به تنهایی، ارزش و خصوصیتی ندارد (انصاری، مطارح الأنظار، ۵۹۰/۴؛ موسوی قزوینی، ۶۳۷؛ صاحب جواهر،

جواهر الکلام، ۷/۷۴؛ خمینی، ۲/۸۸؛ در نتیجه هر مخالفتی با عامه موافق با واقع و رشد نیست، همچنان که همه احکام موافق با عامه باطل و مردود نمی باشد (روحانی، ۶/۳۴۲؛ نایینی، ۴/۷۷۶؛ حائری قمی، ۲/۱۹۸؛ خوئی، مصباح الاصول، ۲/۵۰۵). گفتنی است که این توجیه با هدف تعریض و کنایه به آن دسته از فقیهان بیان شده است که به استناد خبر داود بن حصین (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۲۷/۱۱۹) رشد را در نفس مخالفت با عامه می دانند و برای آن موضوعیت قائل اند (آخوند خراسانی، ۴۴۷) به همین خاطر با آنکه قابل ادغام در توجیه قبل است، در اینجا و سایر متون اصولی به صورت مستقل آمده است.

۴. اقدام متقابل: در برخی نوشته ها (حرعاملی، اثبات الهدی، ۱/۴۴) گفته شده است که ترجیح خبر مخالف عامه، به دلیل آن است که ایشان هم در موارد مشابه (تعارض اخبار)، مخالف با امامیه را مقدم می دارند. این توجیه هر چند شیوع ندارد ولی تأمل برانگیز و منطقی است؛ زیرا اولاً مطابق برخی احادیث (همو، وسائل الشیعه، ۲۶/۳۱۸؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۹، ۳۶۵؛ همو، استبصار، ۴/۱۴۸ و ۱۸۹؛ همان، ۹/۳۲۲؛ ابن ابی جمهور، ۳/۵۱۴؛ مجلسی، ملاذ الأخیار، ۱۵/۳۱۳) هر کس روایات موافق با احکام خود را بر دیگران مقدم می دارد (نجفی، ۱۸) و ثانیاً برخی از فقیهان عامه نیز به نقل از ابن حاجب و عضدی (همو) و نیز خود غزالی (۳۷۷) برای رفع اخبار متعارض، موافق با عقاید خویش را مقدم می دارند.

۵. تعبّد: ظاهر برخی اخبار نشان می دهد که تقدیم اخبار مخالف عامه تعبّد محض بوده و وجه آن معلوم نیست. بر این اساس گزاره محل بحث تنها در تعارض اخبار اعتبار دارد و به موارد دیگر سرایت پذیر نیست؛ زیرا اساساً در امور تعبّدی باید به مورد منصوص اکتفا شود (یزدی، ۴۹۲ و ۴۹۸؛ انصاری، ۴/۱۲۱؛ حائری، ۳/۲۸۹).

نگارنده معتقد است که توجیّهات بالا هر چند به جز وجه اول، درست و خالی از خدشه است، همه جانبه و محصول توجه به تمام روایات باب نیست و همین موجب استفاده نادرست از این عبارت در شهادت و قضاوت عامه شده است. به همین دلیل، ابتدا روایات بحث ملاحظه و سپس در خصوص وجه ترجیح و نقش گزاره بالا در گواهی ها و آرای قضایی عامه اظهار نظر می شود.

۳.۳.۱. متن روایات

بررسی ها نشان می دهد که احادیث موضوع دو دسته اند:

۱. روایات با مضمون کنایی: در اخبار متواتری، (ابن ادریس، ۳/۵۶۵؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۲۹/۲۹؛ همان، ۲۱/۴۷۷؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۴/۳۶۲؛ ابن شعبه، ۱۷۱؛ کوفی، ۳۹۵؛ طبرسی، مکارم الأخلاق، ۴۳۸) مخالفان اندیشه های اهل بیت (ع) به ویژه حضرت امیرالمؤمنین (ع) نکوهش شده اند. به همین دلیل در غالب آن ها از تعبیر «دوستان»، «دشمنان» و «غیر ما» و الفاظی نزدیک به این

معانی استفاده شده و تنها در یک خبر، واژه «عامه» به کار رفته است. تعدادی از این روایات به شرح زیر می‌باشند:

ا. امام صادق(ع) فرمودند: «می‌دانید به چه دلیل شما به مخالفت با عقائد عامه امر شده‌اید؟» گفتم: «نه.» فرمودند: «زیرا علی(ع) به دین و روشی اعتقاد نداشتند، مگر اینکه به منظور ابطال امر او با ایشان مخالفت می‌کردند. ایشان از امیرالمؤمنین در مورد چیزهایی سؤال می‌پرسیدند که در خصوص آن‌ها اطلاعاتی نداشتند و وقتی ایشان(ع) فتوا می‌دادند، آن‌ها نقطه معارضی برای آن تعریف می‌کردند و مردم را به سمت عقیده خود سوق می‌دادند» (حر عاملی، هدایة الامة، ۳۷۹/۸؛ همو، وسائل الشیعه، ۱۰۸/۲۷؛ همو، الفصول، ۵۷۵/۱، ابن‌بابویه، علل الشرائع، ۵۳۱/۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۲۷/۲).

ب. در خبر علی بن اسباط از امام رضا(ع) آمده است: «به حضرت رضا(ع) عرض کردم مسائلی پیش می‌آید که من چاره‌ای جز فهم آن‌ها ندارم و از دوستان شما هم کسی نیست که به او مراجعه کنم.» فرمودند: «از فقیه همان منطقه سؤال کن و هر جوابی ایشان دادند، خلاف آن عمل کن که حق همان است» (حر عاملی، هدایة الامة، ۳۷۹/۸؛ همو، وسائل الشیعه، ۱۱۶/۲۷؛ همو، الفصول، ۵۷۵/۱؛ ابن‌بابویه، عیون أخبار الرضا، ۲۵۷/۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۲۷/۲).

ج. امام صادق(ع) در خبر ابی بصیر فرمودند: «قسم به خدا، شما در مسیر آن‌ها نیستید و آن‌ها هم در مسیر شما حرکت نمی‌کنند، پس با آن‌ها مخالفت کنید که آن‌ها از حنفیت (دین اسلام) بهره‌ای ندارند» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۹/۲۷).

د. در خبر داود بن حصین از امام صادق(ع) آمده است: «والله خداوند برای کسی در پیروی از غیر ما اختیاری قرار نداده است و آنکه با ما همراهی کند، با دشمنانمان مخالفت می‌کند و هر کس با دشمنان ما در قول یا عمل موافقت کند، از ما نیست و ما هم از آن‌ها نیستیم» (همو، همان).

ه. در کتاب صفات الشیعه، از حسین بن خالد از حضرت رضا(ع) نقل شده است: «شیعیان ما تسلیم امر ما، متمسک به گفتارهای ما، مخالف دشمنان ما هستند. پس کسی که این‌گونه نباشد، از ما نیست» (همان؛ همو، الفصول، ۵۷۵/۱).

و. امام صادق(ع) فرمودند: «کسی که به ریسمان غیر ما تمسک می‌کند و در عین حال ادعای شیعه‌گری نسبت به ما دارد، دروغ می‌گوید» (همان).

ز. احمد بن حاتم می‌گوید که از امام هادی(ع) سؤال می‌کند: «معارف دینم را از چه کسی بگیرم؟» امام می‌فرماید: «به کسانی که در محبت ما عمیق‌اند، اعتماد کنید و همه کسانی که در امر ما استقامت دارند، کفایت می‌کنند» (فیض کاشانی، ۳۶).

۲. روایات عام: در این اخبار، تنها به ترجیح روایات مخالف با عامه امر شده و مشتمل بر هیچ کنایه‌ای به مخالفان نیست و به همین دلیل در آن‌ها واژگان «القوم» و «العامة» به کار رفته است. این روایات عبارت‌اند از:

أ. در خبر حسن بن جهم آمده است: «از عبد صالح [حضرت کاظم(ع)] پرسیدم: آیا ما در آنچه از شما به ما رسیده است جز تسلیم و پذیرش راه دیگری داریم؟» فرمودند: «قسم به خدا راه دیگری پیش روی شما نیست. پس گفتم: از امام صادق(ع) روایتی شده و سپس از ایشان خلاف آن نقل گردیده است. ما باید به کدامیک عمل کنیم؟» فرمودند: «به آن حدیثی عمل کنید که با قوم مخالف است و از هر آنچه موافق با قوم است، اجتناب کنید.» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۸/۲۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲/۲۲۷).

ب. عمر بن حنظله می‌گوید: «از امام صادق(ع) پرسیدم: اگر قضات درباره دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که نسبت به فرض یا میراث اختلاف دارند، احکام مختلفی صادر کنند، کدام مقدم است؟» فرمودند: «هر کدام مشهورترند را عمل کنید.» گفتم: «هر دو به یک اندازه‌ای شهراند.» فرمودند: «در این صورت، ملاحظه کنید، کدامیک با حکم کتاب و سنت موافق و با عامه مخالف است، همان را بگیرید.» گفتم: «فدایتان شوم، اگر یکی از این دو روایت با عامه موافق و دیگری مخالف بود، کدامیک مقدم است؟» فرمودند: «آن روایتی که با عامه مخالف است؛ زیرا رشد در آن است.» گفتم: «اگر هر دو موافق باشند؟» فرمودند: «ملاحظه شود که حکام و قضات آن‌ها به کدام روایت تمایل بیشتری نشان می‌دهند، آن‌را رها و به دیگری عمل کنید.» گفتم: «هر دو این‌گونه‌اند.» فرمودند: «در این جا منتظر بمانید تا امامتان را ملاقات کنید؛ زیرا توقف در شبهات بهتر از فرورفتن در نابودی است.» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۰۷/۲۷؛ کلینی، ۶۷/۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲/۲۲۲-۲۲۱)

ج. امام صادق(ع) فرمودند: «اگر دو روایت مختلف به شما رسید، آن‌ها را با کتاب خدا بسنجید. آن را که با قرآن موافق است، اخذ و دیگری را رها کنید و اگر در کتاب خدا چیزی نیافتید، آن را به اخبار عامه عرضه کنید، موافق با آن‌ها را رها و مخالفشان را انتخاب کنید.» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۸/۲۷).

د. محمد بن عبدالله از امام رضا(ع) پرسید: «با اخبار مختلف چه کنیم؟» فرمودند: «ببینید کدامیک با عامه مخالف است، همان را اخذ کنید و موافق با ایشان را رها کنید.» (همان؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲/۲۲۷)

ه. از سماعة بن مهران نقل شده است: «به حضرت صادق(ع) گفتم: دو حدیث به ما رسیده است، یکی امر به اخذ چیزی و دیگری ما را از آن نهی می‌کند.» فرمودند: «به هیچ‌یک عمل نکن تا صاحب را ملاقات کنی.» گفتم: «چاره‌ای جز عمل نداریم.» فرمودند: «آنچه مخالف با عامه است را بگیر.» (همان؛ طبرسی،

احتجاج، ۳۵۷).

و. در رساله الفقهاء قطب‌الدین راوندی از حسن بن سَرّی از امام صادق (ع) نقل شده است: «هنگامی که دو حدیث مختلف به شما رسید، به آنچه مخالف قوم است عمل کنید» (همان).
 ز. در مرفوعه زراره آمده است که از امام باقر (ع) پرسید: «فدایتان شوم از شما دو خیر یا حدیث متعارض رسیده است، به کدام عمل کنم؟» فرمودند: «ببین کدام با مذهب عامه موافق است، آن را ترک و مخالف با مذهب ایشان را عمل کن» (مجلسی، بحار الانوار، ۲/۲۴۶).

۳.۳.۲. دلالت روایات

فهم متن اخبار بالا مستلزم توجه به نکات زیر است:

۱. روایات دسته اول که بر مخالفت با معارف عامه تأکید دارد به یک زبان نیست و تعدادی از آن‌ها با نوعی تعرّض به مخالفان اهل بیت (ع) همراه‌اند؛
۲. در روایات دسته اول، تنها اهل سنت هدف نیستند، بلکه سخن از مخالفان ولایت و تبعیت از فرامین و پیگیری اندیشه‌های اهل بیت (ع) به میان آمده است و بر همین اساس از تعبیر دشمنان اهل بیت استفاده شده و کمتر واژه «عامه» به کار رفته است و واضح است که این وصف، نه تنها منحصر در اهل سنت نیست و برخی فرق امامیه را نیز شامل می‌شود، بعضی از فرق عامه را هم از دایره خارج می‌کند؛ چون ایشان در قالب دشمنان اهل بیت جای ندارند؛
۳. در برخی روایات در فرض موافقت یا مخالفت هر دو خبر با عامه، مخالفت با قضات و سلاطین ایشان ضابطه ترجیح خبر اعلام شده است. معلوم است که منظور کسانی هستند که در تشکیلات سلاطین وقت و مخالفان ائمه (ع) رفت‌وآمد داشتند که هم‌وغمّشان از بین بردن معارف ناب و آغشته کردن آن‌ها با باطل بوده است (موسوی بجنوردی، ۹۱). به تعبیر دیگر و آن‌گونه که برخی گفته‌اند، در میان اخبار و احکام متعارض، نظر کسانی که با اهل حق، عناد کمتری دارند بر آنان که دشمنی شدید دارند، ترجیح دارد (اصفهانی، ۴۴۴)؛
۴. در برخی از روایات بالا بحث مخالفت یا موافقت هر دو خبر با عامه مطرح شده است که نشان می‌دهد اولاً عقاید و روایات عامه همیشه مخالف با امامیه نیست و ثانیاً نفس مخالفت با اهل سنت ارزش ندارد و غرض امام هم اعلام چنین هنجاری نیست. بنابراین در روایات مورد نظر اعتقاد به رشد و ارزش بودن نفس مخالفت با عامه، پذیرفته نشده است و لذا به طور قطع، این مبنا نادرست است (حسینی تهرانی، ۱/۱۹۸)؛
۵. در روایات بالا مخالفت با عامه اولین ملاک ترجیح نیست؛ زیرا در پایان و بعد از هماهنگی

روایات متعارض با قرآن و شهرت و بقیه ضوابط، بیان شده است و این، از عادی بودن این ضابطه و عدم وجود کوچک‌ترین دشمنی و خصومتی در لسان روایات علاجیه حکایت دارد؛

۶. در کنار این روایات، اخباری وجود دارد که به یادگرفتن معارف صحیح از هر کس هر چند غیر مسلمان، اهل باطل و حتی مشرکان، بی‌توجهی به حرف‌های باطل اهل حق یا تمسک به آن دسته از معارف ناب که از زبان اهل سنت بیان می‌شود، ترغیب شده است (فیض کاشانی، ۳۷-۳۴).

۷. در برخی روایات هم سخن از افراد و گروه‌ها نیست، بلکه ملاک رشد را تبعیت دانسته و گفته است که هر کس از اهل بیت (ع) تبعیت کند، رشد می‌یابد (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ۳۲/۱؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۳۴۰/۲۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۱/۴۹-۲۰؛ فیض کاشانی، ۳۶). واضح است که عمومیت کلمه شرط «هر کس» اهل سنت پیرو در فعل و گفتار را نیز شامل می‌شود. با در نظر گرفتن همه این نکات، معلوم می‌شود:

ا. در تعارض روایات، تقدّم خیر مخالف با عامه نه تنها مسئله بزرگی ندارد، منطقی هم هست؛ زیرا ایشان به اخبار هم‌عقیده با خود بیشتر تمایل دارند، همچنان که اهل سنت نیز در موارد مشابه همین شیوه را پیش می‌گیرند.

ب. در تعارض اخبار، تنها مخالفت با عامه ملاک نیست، بلکه مخالفت با معارف حقیقی اهل بیت (ع) است، خواه عامه آن را گفته باشند یا گروهی از امامیه.

ج. اساساً هدف، رسیدن به واقع یعنی حکم خداوند و معارف اهل بیت (ع) است و مسیر، چندان اهمیتی ندارد. براین اساس چنانچه فتوا یا خبری از عامه در این مسیر قرار گیرد، پذیرفتنی است و گرنه مردود است، حتی اگر از فقیه یا محدّث امامی ناب صادر شده باشد (حسینی شاهرودی، ۲۲۹/۳).

د. گزاره «رشد در مخالفت با آن‌هاست» جمله سؤال برانگیز و سنگینی نیست، بلکه در اینجا، شناخت مخالف مهم است و منظور، مخالفان با معارف اهل بیت (ع) است، خواه فرقی از شیعه باشند یا غیر ایشان (جابلقی بروجردی، ۳۹۱/۲)؛ چراکه به خصوص اگر تقیه وجه ترجیح خبر مخالف باشد، تقیه، گاهی از دوستان بوده است و در واقع امام از ایشان بر جان خود بیم داشته و احتیاط کرده‌اند (موسوی زنجانی، ۱۵۳)، به‌ویژه که امام هادی استقامت‌ورزندگان در امر ایشان را برای مرجعیت اخذ معارف کافی دانسته‌اند و این معنا هر شیعه‌ای را شامل نمی‌شود.

بنابراین گزاره مزبور با هر توجیهی که باشد، عمومیت شخصی یا سنخی ندارد، یعنی نه همه اهل سنت هدف‌اند و نه همه فرق شیعه از آن خارج‌اند؛ همچنان که در فقه قضا و شهادت هم قابل استناد نیست.

۳. ۲. قاعده دانستن گزاره «الرشد فی خلافهم»

در این دیدگاه، گزاره «الرشد در مخالفت با ایشان است» یک قاعده است و به همین دلیل هم در تعارض اخبار استناد شده است و علاوه بر این در تمام موارد، از جمله قضا و شهادت اهل سنت نیز کاربردی است که در نتیجه آن، نه گواهی آن‌ها شنیده می‌شود و نه آرایشان نافذ است. جزئیات این عقیده به شرح زیر است: این عقیده از سوی برخی فقیهان صاحب نام، ابراز و استدلال شده است مانند:

۱. صاحب جواهر ضمن بحث از وجوه متعدد بطلان شهادت غیرامامیه، نوشته است: «از جمله اینکه ایشان برخلاف رشد هستند» (جواهر الکلام، ۱۷/۴۱). ایشان در جای دیگری رشد را در مخالفت با عامه می‌دانند؛ به دلیل اینکه ایشان به خاطر اعمالشان از رسیدن به حق و رجوع به اهل فقه یعنی حضرت امیرالمؤمنین (ع) و اهل بیت پیامبر (ع) بازمانده‌اند (همو، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ۷/۷۳۷). این تعلیل نشان می‌دهد که صاحب جواهر در تمام موارد، گفتار عامه را خلاف رشد دانسته و انحصار آن در تعارض اخبار را نمی‌پسندد.

۲. بعضی از فقیهان معاصر در مقام تأیید فتوای صاحب جواهر نیز گفته‌اند: «شکی نیست که شهادت غیرمؤمن به ضرر مؤمن یا به نفع او قبول نیست، به خصوص که در مقبوله عمر بن حنظله آمده است که رشد در مخالفت با آن‌هاست. عبارت مزبور به این معناست که جنس رشد و طبیعت آن، در مخالفت با عامه است. بنابراین قضات نمی‌توانند برای رسیدن به واقع به شهادت ایشان اعتماد کنند. بطلان این ادعا که شاهد دخالتی در رشد ندارد نیز واضح است؛ زیرا عبارت مزبور با قبول شهادت ایشان اجمالاً جمع‌شدنی نیست» (فاضل موحدی لنکرانی، تفصیل الشریعه، ۴۵۳).

۳. معدودی از فقها نیز در مقام اثبات شرط ایمان (امامی بودن) قاضی، نوشته‌اند: «در اخبار مربوط به صفات قاضی آمده است که در موارد تعارض اخبار به آنچه مخالف عامه است عمل کنید و این بیان هرچند مربوط به حکم است، ولی نشان می‌دهد که اهل بیت (ع) از قضات عامه ناراضی بوده و لذا رشد را در مخالفت با آن‌ها دانسته‌اند» (اسماعیل پور قمشه‌ای، ۱۹/۱).

۴. شماری هم گفته‌اند که منظور از گزاره محل بحث آن است که روایات و گزاره‌های موافق ایشان اساساً حجت نیست، خواه معارض داشته باشد یا خیر. براین اساس هر آنچه از سوی مخالفان صادر شود، اعم از روایات مدون در متون حدیثی ایشان یا فتاوای اصحاب عامه و... پذیرفته نیست، مگر آنکه با ادله و امارات دیگر تأیید شود (اراکی، ۲۹۲/۱۲-۲۹۱؛ سبحانی تبریزی، ۷۹/۴)، بنابراین شهادت و آرای قضایی عامه نیز تابع همین قاعده کلی و مردود است.

۵. برخی هم در مسئله اجتهاد، به ممنوعیت تقلید از فقیهان عامه به دلیل بطلان فتاوی ایشان نظر داده

و گفته‌اند: «چون رشد در مخالفت با ایشان است» (کاشف الغطاء، النور الساطع، ۱/۱۶۷). از این بیان به روشنی، قاعده انگاشتن گزاره محل بحث استفاده می‌شود.

۳. ۲. ۱. ادله قاعده‌بودن

دلایل قاعده‌بودن گزاره عبارت است از:

۱. **خصوصیت داشتن مخالفت با عامه:** گفته شده است که منشأ رشد، نیکویی در نفس مخالفت است نه مطابقت و طریقیّت آن برای واقع. براین اساس مخالفت با ایشان موضوعیت دارد و در تمام موارد باید به آن توجه شود، خواه تعارضی باشد یا خیر (آخوند خراسانی، ۴۴۷؛ مکارم شیرازی، ۳/۵۰۶؛ حسینی روحانی، ۴۲۰/۷). توضیح مطلب آنکه بین مخالفت با عامه و خبر مخالف با ایشان، عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ یعنی اولی (مخالفت با عامه) اعم مطلق از دومی (خبر مخالف با عامه) و در واقع فردی از آن عام و قاعده کلی است. بنابراین مخالفت با ایشان، دلیل انحصار حق در خبر مخالف نیست و فراتر از آن را هم شامل می‌شود؛ یعنی هر نوع اظهارنظر فقهی یا غیرفقهی از ایشان مانند شهادت شهود و عمل بر طبق آن، خلاف رشد است. به عبارت ساده‌تر، «الرشد فی خلافهم» یعنی رشد در مخالفت با اهل سنت است نه آنکه فقط خبر مخالف، اماره رشد است (حسینی روحانی، ۴۲۱/۷). بنابراین غیر از اخبار معارض، امور دیگر و از جمله قضاوت و شهادت ایشان را نیز شامل می‌شود؛ زیرا وجود یا فقدان خبر، خصوصیتی ندارد و اخبار معارض نیز از مصادیق همین قاعده‌اند؛ نتیجه آنکه در تمام حوزه‌ها از جمله در تقلید، قضا و شهادت، فقط باید به قول امامیه عمل و توجه شود و غیر از این، بقیه اقوال برخلاف رشد و موجب گمراهی هستند (صافی گلپایگانی، ۲/۲۴۷). دلیل این ادعا نیز ظاهراً اخباری است که به طور مطلق و فراتر از هر گونه تعارضی به مخالفت با فتاوی عامه امر کرده‌اند (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۵/۲۷) و این نشان‌دهنده رضایت ائمه (ع) از نفس مخالفت با ایشان است.

ارزیابی: اولاً این وجه از ظاهر احادیث مربوط به حمل موضوع بر تقیه بسیار دور است؛ چون رشد مقابل غی و به معنای دوری و گمراهی از واقعیت است. بنابراین ادعای مزبور با ماده رشد سازگار نیست؛ در نتیجه اگر در جایی موافقت با ایشان موجب رسیدن به واقع شود، ایرادی ندارد؛ پس رجحان نفس مخالفت، خلاف معنای رشد است (مکارم شیرازی، ۳/۵۰۶؛ حائری، ۳/۲۸۹).

ثانیاً ادعای مزبور در صورتی درست است که در روایات آمده باشد «الرشد خلافهم» که نشان دهنده برخورداری احکام مخالف عامه از یک وضعیت است. اما در روایات چنین تعبیری نقل نشده و آمده است: «الرشد فی خلافهم» و «حرف فی» نشانه ظرفیت است و از اختلاف در احکام مخالف عامه حکایت می‌کند (روزدری، ۴/۳۵۴).

ثالثاً هنجار بودن مخالفت به خودی خود، با سیاق بقیه مرجحات هم تناسب ندارد؛ زیرا در آن‌ها نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به واقع لحاظ شده است و بیش از این چیزی نیست (حائری، ۲۸۹/۳).
 رابعاً اما روایت مورد استناد، معارض دارد و از آنجا که روایات مقابل، مقید به تعارض اخبار هست، راهی جز حمل مطلق بر مقید و انحصار مخالفت با عامه در تعارض اخبار باقی نمی‌ماند؛ در نتیجه قاعده بودن گزاره محل بحث پسندیده نیست (فاضل موحدی لنکرانی، دراسات، ۴۶۹/۴).

۲. علیت گزاره محل بحث: یعنی عبارت «الرشد فی خلافهم» به منزله تعلیل و کبرای قیاس است و در نتیجه همه موضوعات را شامل می‌شود و اختصاص به تعارض اخبار ندارد؛ زیرا علت، همیشه موجب توسعه و تخصیص است (موسوی، ۹۶/۲۷).

ارزیابی: پیش از این به تفصیل گفته شد که عبارت مورد نظر حکمت است نه علت و به اعتراف همگان حکمت قابل تسری به موارد دیگر نیست (همو).

۳. غلبه احکام باطل بر موارد درست در فقه عامه: این وضعیت نیز دلیل مناسب دیگری برای شمول جمله محل بحث است و خبر ابی بصیر هم آن را تأیید می‌کند (طباطبائی یزدی، ۴۹۱؛ رشتی، ۴۴۲).
 ارزیابی: این مسئله خلاف وجدان است زیرا بسیاری از احکام بین امامیه و عامه مشترک، انفاقی و مورد تأیید است. (طباطبائی یزدی، ۴۹۱؛ روحانی، ۳۴۲/۶؛ خوئی، غایة المأمول، ۷۹۲/۲؛ نائینی، ۷۷۶/۴؛ خوئی، مصباح الاصول، ۵۰۵/۲؛ همو، الهدایه، ۳۵۹/۴) و این معنا با مرور متون تطبیقی به سادگی اثبات و تأیید می‌شود.

۴. روایات: مانند روایت صدوق از علی بن اسباط از حضرت رضا (ع) که فرمودند: «هر فتوایی که عامه دادند با آن مخالفت کنید؛ زیرا حق در مخالفت با ایشان است» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۵/۲۷).

ارزیابی: وجه ضعف این دلیل قبلاً (نقد چهارم به استدلال اول) بیان شد.

۴. نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب بالا نتایج زیر معلوم می‌شود:

۱. رشد در اینجا، به معنای رسیدن به واقع است نه رجحان و نیکویی مخالفت با عامه. بنابراین شهود عامه اگر واقع را بیان کنند یا قضات ایشان به حقیقت رأی بدهند، پذیرفته و نافذ است.
۲. گزاره «رشد در مخالفت با عامه است» استثناست نه قاعده؛ یعنی تنها در تعارض اخبار و در مراحل پایانی رفع آن‌ها به کار می‌رود و این معنا موجب سرزنش نیست، چون عامه هم در موارد مشابه به همین

روش عمل می‌کنند. بنابراین استناد به این گزاره در عدم استماع شهادت شهود و نقض آرای قضات عامه وجهی ندارد.

۳. گزاره «رشد در مخالفت با عامه است» بیشتر ناظر به دشمنان اهل بیت (ع) و معارف ایشان است. همچنان که مخالفت با شیعیان مخالف نیز در صورت دوری از معارف اهل بیت (ع) موجب رشد است.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*، قم، دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- _____، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، طهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن شعبه، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- اراکی، محمد علی، *اصول الفقه*، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف: موسوی عاملی، نورالدین، *الفوائد المدنیّه و بذلیه الشواهد المکیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
- اسماعیل پور قمشه‌ای، محمد علی، *البراهین الواضحات - دراسات فی القضاء*، قم، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.
- اصفهانی، محمد حسین، *الفصول الغریبه فی الأصول الفقهیه*، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الأصول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
- _____، *مطرح الأنظار*، بی‌جا، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ایروانی، علی، *الأصول فی علم الأصول*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *کفایة الأصول*، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- آشتیانی، محمد حسن بن جعفر، *کتاب القضاء*، قم، انتشارات زهیر - کنگره علامه آشتیانی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، *حاشیه الوافی*، قم، مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی، چاپ اول،

۱۴۲۶ق.

_____، *الفوائد الحائریه*، قم، مجمع الفكر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

تبریزی، جواد، *دروس فی مسائل علم الأصول*، قم، دار الصدیقه الشهیده (س)، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
ترحینی عاملی، محمدحسن، *الزبده الفقهیة فی شرح الروضة البهیة*، قم، دار الفقه للطباعة و النشر، چاپ چهارم، ۱۴۲۷ق.

جالبقی بروجردی، علی اصغرین محمدشفیع، *التواعد الشریفه*، قم، مؤلف، چاپ اول، بی تا.
حائری، مرتضی، *مبانی الأحكام فی أصول شرائع الإسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
حائری قمی، محمدعلی، *المختارات فی الأصول*، تهران، مطبوعه علمی، چاپ اول، بی تا.
حرامعلی، محمدبن حسن، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
_____، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

_____، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

_____، *هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

حسینی، هاشم معروف، *نظریة العقد فی الفقه الجعفری*، بیروت، منشورات مکتبه هاشم، چاپ اول، بی تا.
حسینی تهرانی، محمدحسین، *ولایة الفقیه فی حکومت الإسلام*، بیروت، دارالحججه البيضاء، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
حسینی روحانی، سیدمحمد، *منتقى الأصول*، تقریر: عبدالصاحب حکیم، قم، دفتر سید محمدحسین روحانی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

حسینی شاهرودی، محمود، *نتائج الأفكار فی الأصول*، قم، آل مرتضی (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۵.
خمینی، روح الله، *الرسائل*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
خوئی، ابوالقاسم، *غایة المأمول*، قم، مجمع الفكر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
_____، *مصباح الأصول*، قم، مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

_____، *الهدایة فی الأصول*، قم، مؤسسه صاحب الامر (عج)، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان، دارالعلم، سوریه، الدارالشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
رشتی، حبیب الله بن محمدعلی، *بدائع الأفكار*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، بی تا.

روحانی، محمدصادق، *زبده الأصول*، تهران، حدیث دل، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
روزدری، مولی علی، *تقریرات آیه الله المجدد الشیرازی*، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

- سبحانی تبریزی، جعفر، *الرسائل الأربع (قواعد أصولیه و فقهیه)*، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- سبزواری، عبدالاعلی، *مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه المنار - دفتر آیه الله سبزواری، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی ثوبه الجدید*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- _____، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *بیان الأصول*، قم، مرکز نشر آثار آیه الله صافی، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- صدر، رضا، *الاجتهاد و التقليد*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- طباطبائی قمی، تقی، *دراساتنا من الفقه الجعفری*، قم، مطبعة الخيام، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
- طباطبائی یزدی، محمدکاظم، *التعارض*، قم، مؤسسه انتشارات مدین، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر المرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الأخلاق*، قم، الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، طهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- _____، *تهذیب الأحكام*، طهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عبدالرحمن، محمود، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه*، بی جا، بی نا، بی تا.
- غزالی، محمد بن محمد، *المستصفی فی علم الاصول*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- فاضل موحدی لنگرانی، محمد، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - القضاء و الشهادات*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- _____، *دراسات فی الأصول*، قم، مرکز فقه ائمه اطهار، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- فرطوسی حویزی، حسین، *التوضیح النافع فی شرح ترددات صاحب الشرائع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *نوادیر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین*، طهران، مؤسسه الأبحاث الثقافیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- قرشی بنابی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، طهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کمره ای، محمدباقر، *أصول الفوائد الغرویه فی مسائل علم أصول الفقه الاسلامی*، تهران، مطبعه فردوسی، چاپ اول، بی تا.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، طهران، مؤسسه چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ

اول، ۱۴۱۰ق.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، تهران، المكتبة الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۲.

مجاهد، محمد بن علی، کتاب المناهل، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، بی تا.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

_____، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز کتاب لترجمة و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.

مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول، قم، مدرسه امام علی (ع)، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.

موسوی بجنوردی، محمد، مصادر التشریح عند الإمامیه و السنه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام و عروج، چاپ اول، ۱۳۷۸.

موسوی زنجانی، محمد، ایضاح السبیل فی الترجیح و التعادل، تهران، ابوطالب موسوی، چاپ اول، ۱۳۰۸ق.

موسوی قزوینی، علی، الاجتهاد و التقليد (التعليقة على معالم الأصول)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

نایینی، محمد حسین، فوائد الاصول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا، النور الساطع فی الفقه النافع، نجف اشرف، مطبعة الآداب، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.

کاشف الغطاء، محمد حسین، تحرير المجله، نجف اشرف، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۹.

نجفی، هادی، الرد علی موسی جار الله، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

وجدانی فخر، قدرت الله، الجواهر الفخریه فی شرح الروضه البهیة، قم، انتشارات سما قلم، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.

موسوی، سید علی عباس، «إلغاء الخصوصیة عند الفقهاء»، مجلة فقه اهل البيت علیهم السلام (بالعربیة)، ۲۷، ۱۳۷۵، ۸۴-۱۱۵.